

از دکتر محمد ریاض

استاد زبان اردو و فرهنگ پاکستان

در دانشگاه تهران -

تضمینات و تتبعات

شعرای ایران در آثار اقبال لاهوری

علامه اقبال لاهوری ، اشعار و مصاریح بسیاری از شعرای ایران را تضمین نموده و در نوشته‌های خود نیز منقول ساخته است . در میدان غزلسرای هم تتبعات زیاد از شعرای فارسی کرده و بدین وسیله نفوذ صوری و معنوی ایران را با ابتکارات ویژه خود ، رنگ و بوی تازه‌ای داده است - درسطور زیر این مبحث را بطور مجمل مورد بررسی قرار می‌دهیم .

در مثنوی مسافر : اقبال در حین زیارت مرقد سلطان محمود و حکیم سنائی غزنوی در سال ۱۹۳۳ م ، بیاد حکیم فردوسی طوسی (مبظا هر ۴۱۱ هـ) و اشعار معروف مدحیه وی می‌افتد و چنین می‌سراید :

گنبدی ، در طوف او چرخ برین

تربت سلطان محمود است این

آنکه چون کودک لب از کوثر بهشت

گفت در گهواره نام او نخست - (۱)

شهر غزنین یک بهشت رنگ و بو

آب جوها نغمه خوان در کاخ و کو

- نکته سنج طوس ، را دیدم به بزم
 لشکر محمود را دیدم به رزم
 دولت محمود را زیبا عروس
 از حنا بندان آن ، دانای طوس ،
 در یکی از مقالات (۲) و نیز در کتاب اردو بنام بال جبریل (ص ۲۱۳) ،
 اقبال در بیت زیر فردوسی را باین ترتیب نقل و تضمین نموده است :
- چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی
 خداوند امر و خداوند نهی
 ز بهر درم تند و بد خو مباش
 تو باید که باشی ، درم گو مباش
- اقبال در دیدو بازدید از خرابه‌های غزنین ، به رئای معروف (۳)
 فرخی سیستانی (م ۴۲۹ هـ) در مورد درگذشت سلطان محمودم توجه گونه‌ای
 نشان می‌دهد :
- خیزد از دل ناله‌هایی اختیار
 آه آن شهری که اینجا بود (پار)
 سینه بگشادم به آن بادی که (پار)
 لاله رست از فیض او در کوهسار
- در برخی از اشعار اردو و فارسی اقبال ، نفوذ منوچهری دامغانی
 (م ۴۳۲ هـ) بچشم می‌خورد و در دوبیتی زیر مجموعه ، ارمغان حجاز ، شاعر
 شعر او مطلع قصیده غزای آن شاعر ایرانی است :
- الا یا خیمگی خیمه فروهل
 که بیش آهنگ بیرون شد ز منزل
 خرد از راندن محمل فرو ماند
 زمام خویش دادم در کف دل
- در مقاله اردوی خود ، اقبال برای استناد معنی (شمن) ، معادل بت پرست
 بیت زیر قطران تبریزی (م ۴۶۵ هـ) را نقل نموده است :
- این یکی ماند چو بر چهر شمن روی صنم
 وان دگر ماند چو بر چهر صنم اشک شمن
- در قسمت آنسوی افلاک ، کتاب جاوید نامه اقبال ، ما پنج بیت از غزل
 حکیم ناصر خسرو علوی قبادیانی (م ۴۸۱ هـ) را باین تصریح منقول می‌بینیم

که : « نمودار می‌شود روح ناصر خسرو علوی و غزل مستانه سراییده غایب می‌شود. »

دست را چون مرکب تیغ و قلم کردی ممداد

هیچ غم‌گر مرکب‌تن لنگه باشد یا عرن... الخ

دو بیستی زیر به خواجه عبدالله انصاری هروی (۲ ۴۸۱ هـ) و دیگران هم انتساب داد، و در یکی از مکاتیب اردوی اقبال منقول بنظر می‌رسد :

غازی ز پی شهادت اندرتک و پوست

و آن را که غم تو کشت، فاضل‌تر ازوست

فردای قیامت این بدان کی ماند

کان کشته دشمن است و این کشته دوست

حکیم ابوالمجد و سنائی غزنوی (م. در حدود ۵۳۵ هـ) در کتاب بال جبریل

و مثنوی مسافر اقبال کراراً مذکور افتاده ، و به نقل شعر مولوی :

عطارد روح بود و سنائی دو چشم او

ما از پی سنائی و عطارد آمدیم

اقبال با کرام افکار سنائی پرداخته ، و در بیستی مصرع ثانی شعر زیر سنائی

را تضمین نموده است :

چو علمت هست خدمت کن چو دانایان که زشت آید

گرفته چینیان احرام و مکی خفته در بطحا

اقبال در بال جبریل (ص ۱۵۱) قطعه معروف انوری (ابیوردی) (۵۷۵۸۲ هـ)

را بعنوان گدائی ، به شعر اردو برگردانیده و در مقاله خود و نیز در کتاب

مذکور (ص ۲۰۰) سه مصرع از آن شاعر را تضمین و نقل نموده است :

تا سجده برد هیچ شمن ، هیچ صنم را

اینکه میبینم به بیداریست یارب یا بخواب

این شقایق بنگری بر نسترن

حکیم خاقانی شیروانی (۲ ۶۹۵ هـ) ، در کتاب ضرب کلیم اقبال (ص

۱۱۹) ، مورد تمجید قرار گرفته و اشعار و مصرع زیر شاعر در دو مقاله و

کتاب مذکور شاعر مشرق (ص ۱۱) نقل و تضمین گردیده است :

مصرع : ابر انعامش زوال قحط قوطان آمده

مرکب دین که زاده عرب است ۱

داغ یونانش بر کفل منهد

مشتی اطفال نو تعلم را
دل درسخن محمدی بند
چون دیده راه بین نداری
خود بوی چنین جهان توان برد

کابلیس بماند و بوالبشر مرد

از تحفة العراقرین (

از حکیم نظامی گنجوی (م تقریباً ۶۱۴ هـ) ، اقبال دوشم در کتاب
ضرب کلیم (ص ۸۶-۸۷) تضمین نموده است :
غافل منشین نه وقت بازی است

وقت هنر است و کارسازی است

جایی که بزرگ بایدت بود

فرزندی من ، ندادت سود

و قطعه خرابات فرنگ اقبال در پیام مشرق ، حاکی نفوذ قطعه معروف
نظامی است. با بیت زیر ، ولو استاد وحید دستگردی مرحوم در انتساب آن
به شاعر گنجوی تردیدی داشته اند :
دوش رفتم به خرابات مرا راه نبود

می زدم ناله و من یاد کس ازمن نشنود

شیخ عطار نیشابوری (م ۶۱۸ هـ) در آثار اقبال کراراً مذکور است .
علاوه بر تضمین بیت زیر عطار در مثنوی پس چه باید کرد. بالقرنی :

حمد بی حد مر رسول پاک را

آنکه ایمان دادمشت خاک را

در نظم کشمیر ، (پیام مشرق) اقبال تحت تأثیر غزل عطار با مطلع
زیر بنظر می آید :

بادشمال می رسد ، جلوه نسترن فکر

وقت سحر ز عشق گل ، بلبل نعره زن فکر

در ابراز حقیقت محمدی (ص) در مثنوی ، اسرار و رموز ، اقبال بمنطق -
الطیر نظری داشته است و در مورد ابلیس و شیطان ، گویا به مقاله هشتم الهی
نامه - در مثنوی اسرار و رموز اقبال مصرع خواجه معین الدین چشتی بخارایی
اجمیری (م ۶۳۳ هـ) را در منقبت حضرت امام حسین (ع) تضمین نموده ولی
استاد سعید نقیسی فقید (۷) سایر اشعار منسوب بخواجه اجمیری را سروده معین الدین

محمد زمجی هروی (م ۹۳۴ ه) تلقی نموده اند :

سرداد ، نداد دست در دست یزید

حقاً که بنای لاله هست حسین ،

اقبال مولانا جلال الدین محمد بلخی معروف به رومی یامولوی (۶۸۲م ه) را

مرشد معنوی خود تلقی فرموده و ، بسخن کتاب (علم الاقتصاد ، شاعر به نثر

اردو مؤلفه در سال ۱۹۰۳ م ، اثر منظوم یا منثور اقبال نداریم که رومی در

آن چندین بار مذکور نیفتاده باشد . بنا بر این احاطه و احاصه اشعار تضمین

شده و منقول مولوی در آثار اقبال ، در این مختصر نمی گنجد ، آنطور که

این جانب بر شمرم ، ۵۲ ابیات مثنوی شریف و ۱۱ بیت غزلیات دیوان کبیر

در آثار اقبال منقول است و از آنجمله است اشعار زیر از آثار علامه مرحوم :

هر خیالی را خیالی می خورد فکر هم بر فکر دیگر می چرد

کرده ای تاویل حرف بکر را خویش را تاویل کن نی ذکر را

غزلیات اقبال با مطلع های زیر ، با نگاهی در دیوان کبیر مولوی ، پیدا است

که بدنبال آن گفتار عارف سروده شده است :

درون لاله گذر چون صبا توانی کرد

بیک نفس گره غنچه وا توانی کرد

بانشته درویش در ساز دمام زن

چون پخته شوی خود را بر سلطنت جم زن

فرقی نه نهاد عاشق در کعبه و بت خانه

این جلوت جانانه ، آن خلوت جانانه

این گنبد مینایی ، این پستی و بالایی

ور شد بدل عاشق به این همه پنهانی

شعله در آغوش دارد عشق بی پروای من

بر نخیزد یک شرر از حکمت نازای من

گریه ما بی اثر ، ناله ما نارساست

حاصل این سوز ساز یک دل خونین نواست

از اثرات معنوی مولوی در اینجا صرف نظر کرده به عراقی همدانی

(م ۶۸۸ ه) می پردازیم که اشعار و مصراعها غزل معروف وی در اشعار اقبال

تضمین گردیده است :

من این می چون مغان دور پیشین
 ز چشم مست ساقی وام کردم ،
 به آهنگ حجازی می سرایم
 نخستین باده کاندر جام کردند
 و غزل اقبال بمطلع زیر هم یاد آور غزل اشاره شده عراقی است:
 فنا را باده هر جام کردند

• چه بی دردانه او را عام کردند
 کیست از ادب دوستان که به شیخ اجل سعدی شیرازی (م در حدود
 ۶۹۱ هـ) علاقه مند نباشد ؟ اقبال علاوه بر محولات کلمات و مصراعهای سعدی
 مانند « رأی بی قوت مکر و فسون است و قوت بی رأی جهل و جنون » ،
 زمانه با تو نسازد تو بازمانه بساز ، تو هم گردن از رأی داور میبچ ، ده درویش
 در گلیمی بخشیند . و بنادان آنچنان روزی رساند ، در مثنوی پس چه
 باید کرد و پیام مشرق و بال جبریل و زبور عجم ، اشعار و مصرع زیر سعدی
 را تضمین نموده است :

یکی قطره باران زای بری چکید
 خجل شد چوپهنای دریا بدید (پیغام مشرق)
 تو کار زمین را فکو ساختی که با آسمان نیز پرداختی (ایضاً)
 خرماتوان خورد از آن خار که کشتیم
 دیبا نتوان بافت از آن پشم که رشتیم
 (بانگ درا)
 دلی که عاشق و صابر بود ، مگر سنگ است ؟
 ز عشق تا به صبوری ، هزار فرسنگ است
 (ارمنان حجاز)

و مصرع : مرا ای کاشکی مادر نزادی
 غزلیات اقبال با مطالع زیر به غزلیات شیخ شیرازی سنجدی است :
 عاشق آن نیست که لب گرم فغانی دارد
 عاشق آن است که بر کف دو جهانی دارد
 در این محفل که کار او گذشت از باده و ساقی
 ندیمی کو که در جامش فروریزم می باقی
 شب من سحر نمودی که به طلعت آفتابی
 تو به طلعت آفتابی ، سزد اینکه بی حجایی

بیا که ساقی گل چهره دست بر چنگ است
 چمن زباد بهاران جواب ارژنگ است
 در موارد مختلف مقالات و مکانیپ اقبال اشعار زیر سعدی نیز به چشم
 می خورد :

صوفی از صومعه گر خیمه بزن در گلزار
 وقت آن نیست که در خانه نشینی بیکار
 چنان نادر افتاد در روضه ای
 که در لاجوردی طبق ، بیضه ای

مرا از شکستن چنان عار ناید
 که از دیگران خواستن مومیایی

اقبال بجواب شیخ محمود شبستری تبریزی (م ۷۲۰ هـ) پرداخته و
 مثنوی (گلشن راز) وی را بوسیله (گلشن راز جدید) خودش دنبال و تتبع
 نموده است که در خود توجه فضا قرار گرفته است .
 در مقدمه مثنوی می فرماید :

بطرز دیگر از مقصود گفتم
 جواب نامه محمود گفتم
 گشودم از رخ معنی حجایی
 بدست ذره دادم آفتابسی

لسان الغیب خواجه حافظ شیرازی (م ۷۹۱ هـ) که اقبال از بدو شعر
 سرایی فارسی خود (۱۲) با وی علاقه وافر داشته ، و غزلیات وی با مطالع
 زیر در تتبع خواجه سروده شده است :

اگر چه زیب سرش افسر و کلاهی نیست
 غلام کوی تو کمتر ز پادشاهی نیست

جهان عشق نه میری نه سروری داند
 همین بس است که آیین چاکری داند

بهار تا به چمن بر کشید بزم سرود
 نوای بلبل شوریده چشم غنچه گشود

عقل چون پای در این راه خم اندر خم زد
 شعله در آب دوانید و جهان بر هم زد

بشاخ زندگی ما نمی ز تشنه بسی است
 تلاش چشمه حیوان دلیل کم طلبی است
 ساقیا بر جگرم شعله نمناک انداز
 دگر آشوب قیامت بکف خاک انداز
 از نوا بر من قیامت رفت و کس آگاه نیست
 پیش محفل جزیم وزیر و مقام و راه نیست
 باین بهانه در این بزم مجرمی جویم
 غزل سرایم و پیغام آشنا گویم
 دگر ز ساده دلپهای یار نتوان گفت
 نشسته بر سر بالین من ز درمان گفت
 ز رسم و راه شریعت نکرده ام تحقیق
 جز اینکه منکر عشق است کافر و زندیق
 سرخوش از باده تو خم شکنی نیست که نیست
 مست لعلین تو شیرین سخنی نیست که نیست
 هوای خانه و منزل ندارم
 سر راهم ، غریب هر دین دارم
 بگذر از خاور و افسونی فرنگ مشو
 که نیرزد بجوی این دیرینه و نو
 اشعار و مصرعهای خواجه شیراز که در اسرار و رموز و بانگ درا ،
 و مثنوی مسافر از آثار اقبال آمده و کیفیت تأثیر و الفاظ و تعبیرات خواجه
 در اصطلاحات ویژه اقبال ، بخشی است بس مطول و در حوصله این مختصر
 نمی گنجد اینک اشعار خواجه در مقالات و مکاتیب اقبال :

در کوی نیکنامی ما را گذر ندادند
 گر تو نمی پسندی ، معذور دار ما را (۱۳)

هان مشو نومید چون واقف نه از سر غیب

باشد اندر پرده بازی های پنهان ، هم مخور (۲۴)
 اقبال در اشعار اردوی خود هم از بحدود خواجه حافظ استفاده نموده
 است . از مولانا عبدالرحمن جامی (م ۸۶۸ هـ) تضمین بیتی در مثنوی اسرار
 و رموز بنظر می رسد و لااقل در منزل اقبال با مطالع زیر ، تتبع غزلیات
 جامی را بخاطر می آورد :

من هیچ نمی ترسم از حادثه شبها

شبها که سحرگرد از گردش کوکبها

معاصر جامی ، بابا فغانی شیرازی (م ۸۲۵ هـ) از شعرای محبوب اقبال است و شاعرهای « لاله دوست » عناصر مشترک زیاد دارند و مادر مجله هلال پاکستان (۱۵) .

(گلگویی) استقبال در حدود ده غزل فغانی بوسیله اقبال را عرضه داشته ایم و از تکرار خودداری می نمایم بیتی زیر از ملاحظه یزدی (۹۸۹۴ هـ) در بانگ دارد :

تخم دیگر به کف آریم و بکاریم ز نو

کسانچه کشتیم ز خجالت نتوان کرد در دو

قطعه « قسمت نامه سرمایه دار و مزدور » اقبال در پیام مشرق یاد آور قطعه وحشی بافقی (م ۹۹۱ هـ) است بعنوان « مانده بابا » یا « برادر قسمت نا برابر » از عرفی شیرازی (م ۹۹۹ هـ) است :

بدام اندر کشیدند اهل معنی طائر دولت

شود زیر درخشان همچو طفلان آشیان بینی

نوا را تلخ ترمیزن چو ذوق نغمه کم بابی

جدی را تیز ترمی خوان چون محمل را گران بینی

اقبال چندین بار بتضمین و توصیف اشعار منقول پرداخته ، و علاوه بر تتبع معنوی عرفی در چند موارد ، شعر زیر شاعر شیراز در یکی از مکتوبات وی بیچشم می خورد :

رستم ز مدعی بقبول غلط ولی

در تابم از شکنجه طبع سلیم خویش

مطلع غزل امینی شاملو (م ۱۰۱۳ یا ۱۰۱۴ هـ) در بانگ درا (ص ۱۶۷) موجود است که :

ونا آموختی از ما بکار دیگران کردی

ربودی گوهری از ما نثار دیگران کردی

نظیری نیشابوری (م ۱۰۲۱ هـ) از شعرای دلپسند اقبال است که علاوه بر تضمین اشعار وی در مثنوی اسرار و رموز و بانگ درا ، ۸ غزل اقبال در قسمت می باقی ، پیام مشرق استقبال و تتبع نظیری رامی رساند که البته خوانندگان میتوانند مقایسه کنند - شعر ملک قمی (م ۱۰۲۴ هـ) در اسرار و رموز و بانگ

درا ، شعر طالب آملی (م ۱۰۳۶ هـ) در ضرب کلیم ، شعر پررضی دانش مشهدی (۱۰۶۵ هـ و بروایتی ۱۰۷۶ هـ) در بانگ درا و بال جبریل و مثنوی مسافر می توان مشاهده کرد و نیز در مقالات و مکتوبات شاعر هم (۱۷) در این فهرست اوحدی کرمانی (م ۱۰۲۲ هـ) ، زلالی خوانساری (م ۱۰۲۴ هـ) مخلص کاشی ، آذریک (م ۱۱۹۵ هـ) . سجابی استر آبادی نجفی (م ۱۰۱۰ هـ) ، غزالی مشهدی (م ۹۸۰ هـ) ، یحیی شیرازی (م ۷۸۲ هـ) ، حسن بن لاهیجی (م ۱۱۸۱ هـ) ، عصمت بخاری (م ۸۲۹ هـ) ، نشاط اصفهانی (م ۱۱۸۴۴) ، ملاظفر مشهدی (قرن ۱۱ هـ) ، قرة العین طاهره (م ۱۸۵۲) و حکیم قآنی شیرازی (م ۱۲۸۰ هـ / ۱۸۵۴ م) ، هم در آثار اقبال لاهوری مورد تضمین و استقبال قرار گرفته است ، و شاید با دقت بیشتر ، بر این فهرست اسامی دیگری افزوده گردد. اقبال شاعر فارسی گوئی است که ملک الشعراء بهار قرن حاضر را بنام وی موسوم ساخته بود ، و ناقدان و محققان ایران ، سبک وی را د سبک اقبال ، می نامند ، سبک اقبال از تنوع سبکهای محبوب فارسی خراسانی ، عراقی و هندی ، سرچشمه گرفته ، و ذکر و بیان تضمینات و تتبعات شاعر پاکستان ، برای نشان دادن وسعت اطلاعات و مطالعات پیگیر وی بوده که بدین وسیله به احیاء و گسترش زبان و ادبیات فارسی در محیط زندگانی خود پرداخت و این زبان دلاویز و شیوا را ، در سیر تخیلی افلاکی خود ، در فلک مریخ هم مورد استفاده می بیند که :

پیر روم آن مرشد اهل نظر

گفت مریخ است این عالم فکر

رخت اینجا یک دو دم باید گشاد

این چنین فرصت خدا کس راندا

پیر مردی ریش او مانند برف

سالها در علم و حکمت کرده صرف

آدمی را دید و چون گل بر شکفت

در زبان طوسی و خیام گفت

بیک کل آن اسیر چند و چون

از مقام تحت فوق آمد برون

خاک را پرواز بی طیاره داد

تا بتان را جوهر سیاره داد

نطق واد را کش روان چون آب جو

محو حیرت بودم از گفتار او

این همه خواب است یا افسون‌گری

بر لب مریخیان حرف دری؟

۱- چو کودک لب از شیر مادر بهشت

بگهواره محمود گوید نخست (فردوسی)

۲- مقالات اقبال مرتبه سیدعبدالواحد معینی چاپ لاهور. مقاله درباره

زبان اردو .

۳- شهرغزنین نه همان است که من دیدم پار

چه شده که امروز دگرگون شده است کار

(فرخی)

۴- اقبال نامه ج ۱ مکتوب بنام سید سلیمان ندوی مرحوم

۵- مقاله اولی مذکور در ۲ بالا و دوم در آخر ، حرف اقبال ، چاپ

لاهور .

۶- شعر و ادب فارسی : قسمت و قطعه‌ها در شعر فارسی

۷- تاریخ نظم و نثر فارسی در ایران و در زبان فارسی ج ۱ (قرن ۸۷هـ).

۸- مکتوبات اقبال بنام سید نذیر نیازی کراچی ص

۱۰- مکتوبات اقبال بنام مولانا گرامی طبع کراچی .

۱۱- دکتر محمد ریاض : مقاله ، اقبال و سعدی ، در اقبال و سعدی

در اقبال ریویز کراچی ژوئیه ۱۹۷۰ م .

۱۲- اقبال ، از عطیه بیگم صفحه‌های آغازی .

۱۳- انوار اقبال مرتبه بشیر احمد دار کراچی .

۱۴- اقبال نامه ج ۲ ص ۱۹۶ .

۱۵- شماره مارس و آوریل ۱۹۶۹ م .

۱۶- اقبالنامه مرتبه شیخ عطاءالله ج ۱ ص ۳۵ .

۱۷- رجوع شود به ۲ ، ۴ ، ۱۰۹ و ۱۳ بالا .

۱۸- انوار اقبال : مکتوب اقبال بنام پروفیسور محمد اکبر منیر ،

اقبالنامه ج ۲ .

۱۹- قرن حاضر خاصه اقبال گشت

واحدی کز صد هزاران بر گذشت

ملك الشعراء بهار مرحوم

۲۰- تفصیل در مقاله نگارنده شامل کتاب ، تأثیر معنوی ایران در

پاکستان ، چاپ سازمان اوقاف لاهور (اکتبر ۱۹۷۱) می‌توان مشاهده کرد.